

هدیه بزرگ

دوم قرنطیان ۸، ۷-۹

پس چنانکه در همه چیز مُمتازید - در ایمان، در بیان، در معرفت، در شور و حرارت بسیار، و در محبتتان به ما - پس در این فیض بخشندگی نیز گوی سبقت را بر بایید. 8 این را به شما حکم نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم. 9 زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت‌مند بود، به‌خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولت‌مند شوید.



خطبه امروز باید با یک «آه» بزرگ شروع کنیم. زیرا امروزه با رمز به قدری زیبا روبرو هستیم که کاملاً فراتر از تصورات انسانی است. فقط می‌توانیم با دهان باز صدا بزنیم: «آه!»، چقدر شگفت‌انگیز است! از همان ابتدا باید اعتراف کنیم که آنچه در این کلمات گفته می‌شود برای هیچ کس قابل درک نیست. مطمئن هستم، از جمله نویسنده، پولس، به طور کامل متوجه نشده بود. به همین دلیل کلمات را تکرار می‌کنم تا بتوانیم به تدریج از راه دور به رمز و راز این جمله نزدیک شویم. وقتی این رویکرد را به جلو می‌دهیم، فقط یک ایده را دریافت می‌کنیم که اتفاق بسیار بزرگی در این مکان افتاده بود. من کلمات را تکرار می‌کنم:

زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت‌مند بود، به‌خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولت‌مند شوید.

وقتی این متن را می‌خوانیم، اولین فکری که به ذهن من خطور می‌کند، ثروت عیسی است. زیرا ما عیسی را به عنوان یک کودک فقیر در آخور می‌شناسیم که در نهایت مجبور به مرگ ظالمانه‌ای شد. وقتی پولس می‌گوید: "اگرچه او ثروتمند است..." منظور او تمام ثروتی است که در بهشت نزد خدای پدر داشت. برای ما بهشت نامفهوم و بی‌نهایت دور است. در آفرینش نیز نوشته شده است که فرشته‌ای با شمشیر از دروازه بهشت محافظت می‌کند تا هیچ انسانی نتواند به آن وارد شود. بنابراین نه تنها رسیدن به بهشت از نظر فیزیکی غیرممکن است، بلکه تصور از آن نیز غیرممکن است. ما اینجا در انتهای دیگر ایستاده ایم و نمی‌دانیم در مکان خدا چه چیزی وجود دارد. همانطور که یک کودک در رحم مادر خود فقط حُباب کوچک آبی را که نه ماه در آن زندگی می‌کند می‌شناسد، ما نیز در فضایی به نام "جهان" هستیم. از اینجا نمی‌توان خدا را دید یا حتی تصور کرد که بودن در کنار او به چه معناست. و با این حال امروز جرات داریم به این فضا نزدیک شویم. ما این کار را می‌کنیم زیرا کریسمس است. ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا عیسی دقیقاً از همین نزدیکی به خدا آمده و الان در میان ما است. و ما این کار را می‌کنیم زیرا عیسی تبدیل به یک انسان واقعی شد، یعنی انسانی مانند ما، با چشم، بینی، گوش، دو دست و پا و با احساسات عادی. اما همین عیسی به خدا تعلق است. بنابراین او در جایی بود که هیچ انسانی نمی‌تواند به آن برسد. او از این سدی که فرشته با شمشیری در آن ایستاده بود، شکست و به سمت ما آمد. این بدان معناست که در پیش عیسی می‌توانیم به عنوان انسان عاده چیزی از بهشت را ببینیم، احساس کنیم و بچشیم. به همین دلیل است که دوست داریم با چوپانان، ستاره شنسان، گاو و الاغ رتبه بگیریم جلوی آخور زانو می‌زنیم، با کنجکاوای به آن عیسی نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم: «وقتی بهشت به سراغ ما بیاید چه خواهد شد؟» چه اتفاقی می‌افتد اگر بتوانیم آنچه را که در واقع غیرقابل درک است درک کنیم؟ وقتی عیسی نزد ما می‌آید چه خواهد شد؟ کنجکاوای ما تحریک شده است و اکنون به دنبال این عیسی هستیم که قبلاً در بهشت بود و اکنون در میان ما است. سپس اناجیل را باز می‌کنیم و با عیسی راه می‌رویم. ما مانند پطرس، یوحنا، یاقوب و دیگران او را دنبال می‌کنیم. در واقع، وقتی به عیسی نزدیک می‌شویم، می‌توانیم چیزهای زیادی را کشف کنیم که اصلاً با دنیای ما سازگار نیست. نمونه‌های زیادی از این وجود دارد. عیسی می‌توانست بیماران را شفا دهد، حتی مرده‌ها را زنده کند، دریا را آرام کند و هزاران نفر را با چند قرص نان و چند ماهی که از کوله‌پشتی یک پسر گرفت سیر کند. ما در مورد این معجزات خوانده ایم و شگفت زده شده ایم. با این وجود، این داستان‌های معجزه اصلاً با زندگی روزمره‌ی ما ربطی پیدا نمی‌کنند. ذهن ما دخالت می‌کند و می‌گوید: «این همه غیر ممکن به نظر می‌رسد! این نمی‌تواند اتفاق بیفتد! و ما نمی‌توانیم همه چیز را ثابت کنیم!» اما ما ادامه می‌دهیم انجیل را می‌خوانیم و خیلی زود متوجه می‌شویم که این عیسی از بهشت خودش معجزات را تاکید نمی‌کند. وقتی بنی اسرائیل در آن زمان به فوریت از او درخواست کردند که معجزه نان

ها را تکرار کند، او صریحاً نپذیرفت و چیز عجیبی گفت: «به جای آن نان باید بدن او بخوریم و گرنه می میریم!» این واقعاً فکر عجیبی است و ما می توانیم درک کنیم چرا بسیاری از مردم از عیسی ناامید شده اند. با این حال، ادامه می دهیم انجیل را می خوانیم و مانند یک رشته طلایی، یک چیز را در مورد این عیسی کشف می کنیم که شاید به بهترین وجه توضیح می دهد که معنی بهشت چه معنی دارد. ما در نتیجه پیش عیسی عشق واقعی، بی ادعا و بی حد و حصر را کشف می کنیم. عیسی واقعاً همه را دوست داشت! گناهکاران و بدبخت ها را بیشتر از همه دوست داشت. او می خواهد نشان دهد که هیچ کس از محبت خدا محروم نیست. پس بهشت باید جایی باشد که در آن عشق بی کران وجود داشته باشد. جایی که رقابت نیست. جایی که به هیچ وجه مردم تحت ستم، دستکاری و تحقیر نیستند. جایی که بلافاصله متوجه می شویم: اینجا خانه من است. عشق در آنجا آنقدر گسترده است که حتی می توانم بگویم: پدر و مادر خود نمی توانند من را به اندازه ای آن عشق دوست داشته باشند. بنابراین بهشت در واقع باید شبیه خانه اصلی باشد، مکانی که بتوانیم در آن امن باشیم، جایی که همه چیز فقط خوب است. متوجه می شوم که در حال غرق شدن به احساسات هستم و باید در این دنیایی که بهشت نیست، بر گردم. بله، آنچه ما تجربه می کنیم در واقع برعکس بهشت است. جنگ و نفرت بخشی از واقعیت های ما هستند که باید با آن مقابله کنیم. و حالا باید به بهترین عمل عیسی برسیم. عیسی که از بهشت آمده است، در واقع، اصلاً از آن الهی به نفع خود بهره نجست بلکه او دقیقاً به جایی می رود که نفرت، حسادت، و قتل وجود داشتند. و حتی بیشتر از آن، او این چیزها را در بدن خود متحمل می شد. مردم او را تحقیر می کردند، به او تف می دادند، شلاق می زدند و در نهایت به طرز بی رحمانه ای به قتل رسند. نیازی نیست بیشتر به شما بگویم، زیرا ما این بخش از عیسی را به خوبی می شناسیم و می توانیم همه آن را درک کنیم. ما نمی توانیم بخشی از بهشت درک کنیم، اما می توانیم بخشی را که عیسی روی صلیب تجربه کرد، درک کنیم زیرا تا به امروز چنین جنایاتی در اطراف ما ادامه دارد. ما حتی می توانیم احساس نفرت، حسادت و کینه ای را که بر عیسی سرازیر شد، از روی احساسات خود تأیید کنیم. زیرا چنین احساساتی در ما نیز وجود دارد. و اکنون به بهترین بخش می رسیم. عیسی خود را زیر ظلم و نفرت ما قرار داد تا بتوانیم بخشی از او باشیم. آن که ثروتمند بود به خاطر ما فقیر شد تا ما ثروتمند شویم. حالا باید به اول برگردیم. در اینجا که از بهشت صحبت کردیم که برای ذهن انسان قیر عبور است. وقتی عیسی از بهشت نزد ما آمد، او فقط یک هدف داشت: ما باید به بهشت برویم. باید به جایی برسیم که فقط عشق هست. قرار است به این مکان بیاییم که حتی نمی توانیم با ذهن خود آن را درک کنیم. به آخور و در عین حال به صلیب برمی گردیم. ما به چوپانان، ستره شناسان و نسل های زیادی که در زیر پای عیسی ایستاده اند می پیوندیم و متوجه می شویم که اصلاً لازم نیست این عیسی را از طریق ذهن انسانی درک کنیم. زیرا او اهل بهشت است نه از دنیای ما. راه های دیگری نیز وجود دارد که می توانیم به عیسی نزدیک شویم. خود عیسی فرمود: زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردهد، بلکه حیات جاویدان یابد.

این کلمات برای ما آرامش بخش است زیرا نمی توانیم عیسی را با ذهن مان درک کنیم و مجبور نیستیم آن کار را انجام دهیم. ایمان برای نزدیک شدن نزد عیسی بسیار مهم است! و این ایمان را خود عیسی به ما می دهد. او کسی است که از بهشت آمده و تنها هدفش این است که ما را ثروتمند کند. ثروتمند بودن به معنای ایمان آوردن به او و در نتیجه وصل شدن به خدا در بهشت است. این دقیقاً همان چیزی است که عیسی تأیید کرد وقتی فرمود باید بدن و خون او را بخوریم و بنوشیم. زیرا وقتی بدن و خون او را از طریق نان و شراب در هنگام شام آخر می خوریم، واقعاً و به طور ملموس به بهشت متصل می شویم.

و حالا چه اتفاقی می افتد؟ اکنون همه چیز واقعاً هیجان انگیز است. زیرا اگر عیسی در ما است و بخشی از زندگی ما است، بخشی از بهشت نیز در ما و با ما است. این بدان معناست که مردم در خانواده ما، در شهر ما و در هر کجا که هستیم می توانند عیسی و عشق بزرگ او را ببینند، احساس کنند و بچشند. زیرا عیسی در ما دقیقاً همان کاری را انجام می دهد که همیشه انجام داده است: او مردم را دوست دارد. این عیسی در تو و من تا امروز مردم را دوست دارد. هیچ کس نباید کنار گذاشته شود. ما می توانیم ثروتی را که او به ما داده است به بسیاری منتقل کنیم. و سپس بهشت واقعاً روی زمین آمده است. کریسمس مبارک! آمین